

この論文でよく使われる用語

アーシューラー-عاشور	ムハッラム月10日。ホセインの殉教した日
アザ-ダーリー-عزاداری	哀悼行事一般
アーホンド-آخوند	イスラーム法学者(→アーリム)、あるいはその蔑称
アーリム/ウラマー-علماء، امام	イスラーム法学者。ウラマーは複数形
イマーム-امام	礼拝の先頭に立つ者、指導者、偉大な学者。 シーア派イスラームでは特に教団の長を指す
エマーム=ザーデ-امامزاده	イマームの子孫。それを祀った廟
ガイバ-غيب	不在、特にイマームがこの世に見えなくなっている状態
カンメ=ザニー-قمه زنى	刃物で身体を傷つけてイマームへの哀悼を示す行為
シーア-شيعة	党派。アリーとそれ以降のイマームを長と認める集団
スィーネ=ザニー-سيئه زنى	哀悼の意を表して胸を叩く行為
スンナ-سنت	慣習・先例 ムハンマドのスンナと集団の合意を重視するのが スンナ派
タアズィエ-تعزية	語義的には哀悼。本論文では「カルバラの悲劇」を 演じる殉教劇
ダステ-دسته	グループ・集団。本論文では特に哀悼行事の際に 行進をするときの集団を指す
テキーエ-تكية	スーフィー教団などの修行のための建物、 カージャール朝期には殉教劇などの哀悼行事を催す建物
ドゥアー-دعا	祈願
ノウヘ-نوحه	哀悼詩・哀歌・挽歌
ハティーブ-خطيب	説教師
ハーネカー-خانقاه	スーフィー教団の修行の施設
フトゥバ-خطبه	金曜の集団礼拝の際に行われる説教
ホセイニエ-حسينيه	ホセイン哀悼のための行事を行う場所 テキーエとホセイニエの語の使い分けは地方によって異なる
マルスイエ-مرثيه→ノウヘ	
ミンバル-منبر	説教壇
ロウゼ-روضه	元来の意味は庭園。ホセイン殉教譚を語ること
ロウゼ=ハーン-روضه خوان	ロウゼを語る人
ワエズ(ヴァーエズ)-واعظ	説教師
信徒の長-امير المؤمنين	カリフの称号、シーア派では主としてアリーを指す
殉教者の長-سيد الشهداء	ホセインの称号

第190葉(b)面

آنکه حرامزاده تیری بینداخت بر پیشانی امام حسین آمد و
 محاسن مبارکش پر خون شد امام حسین روی بسوی
 آسمان کرد و گفت بار خدا یا یکی از ایشان زمن مگذار جمله لشکر بگرد
 وی در آمدند و با تیغ و تیر و نیزه امام حسین با ایشان کار و
 زار میکرد تا آنکه متحیر بماند و زار زار بگریست و مزرعه شریک در آمد
 ضربتی بر دوش امام حسین زد عمر بن خلیفه ضربتی بر دست
 چپ امام مظلوم زد و ستان ابترنیزه بر سینه وی زد و همچنین
 هر یکی ضربتی بزدند تا سیصد و نه جراحت بر حسین (ع) زده بودند
 آنکه امام حسین پست گشت و از اسب در افتاد و بنشست و تیر از
 از پیشانی بکشید و هر دو دست فرا د(ا)شت پر خون شد و در(ر)وی
 و محاسن خود می مالید و می گفت همچنین نزدیک جد و پدرم روم

第191葉(a)面

آنکه آنملعونان بیکبار قصد کشتن وی کردند نو الجناح اسب وی
 به سر امام حسین آمد و بایستاد و روی بدان ملعونان نهاد
 بهر دو دست حرب میکرد و بدنان سوار را از پشت اسب می
 افکند و بلکد خلقی را تباه میکرد چنانکه عاجز ماندند هیچکس را زهره
 آن نبود که گرد آن اسب گردد شمر (علیه اللعنه) بانگ بر پیاده گان زد
 که اسب را تیر باران کنید اسب را تیر باران کردند اسب فرا رفت
 و روی خود را در امام حسین مالید تا سروروی پر خون شد بعد از (آن) روی
 بدر خیمه نهاد و عورات چون اسب را دیدند و امام حسین را ندیدند فریاد
 برآوردند و میگفتند و میگریستند (بیت) چکردی خداوند اسلام را
 مر آن خوبروی نکوکار را چکردی تو فرزند مختار را چکردی امام نکو
 (نکو)کار را، این میگفتند و از دیده ها خون روان کردند و ام کلثوم باچشم
 گریان و دل بریان از جوران کافران خاک بر سر میکردند و روی
 بر رکاب اسب می مالید و میگفت (بیت) بگو ای ستور رسول
 خدای، کجا یابم آنشهید نیک رای، کجا نور چشم علی و رسول،

第191葉(b)面

کجا راحت نام و جانش بتول نوالجناح سر در پیش افکنده بود
 و آب از چشمهایش روان شده غریو از خاندان طیبین الطاهرین براند

پس ذو‌الجناب سر بر آورد و پیشانی خود را در امام زین العابدین دانی
یکنار آب فرات نهاد و هیچکس دیگر اثر آن اسب را ندید چون امام حسین(ع)
بر خاک کربلا افتاد غبار از زمین بر خواست آسمان رنگ بگردانید
عطار و قلم بنهاد و زهره را ز مره بجوش آمد مریخ تیغ در نیام کشید
مشترین در خانه غم متوارید شد رجل در خانه حخره اندوه شد

آفتاب و ماهتاب سیاه شد، سید و سادات عرب و عجم و قره العین
مصطفی بر خاک افتاد جبریل عمومه از سر بینداخت میکائیل رو
پاره کرد رضوان تاج بینداخت فاطمه نوحه کنار پیش مدبر رفت
ملکوت در غریب افتاد پس حسین(ع) ببهوش افتاده بود هیچکس را
زمره آن نبود که پیش وی رود پس از آن ملعونان ده کس پیاده شدند
و پیش امام حسین(ع) آمدند و بر سر او بایستادند با تیغ های برکشیده هر کدام
که فرا رفتند از وهم او بدوزخ رفتند تا از ایشان دو ملعون بماندند

第192葉(a)面

یکی شمر ذو‌الجوشن و دیگری سنان ابتر (علیه اللعنه) بر سر امام حسین
بایستادند امام حسین(ع) بدان زاری میگفت ایدوستان من
در وقتی که آب خورید از تشنگی من یاد آرید اگر بشنوید که یکی
را در غریبی کشته باشند بر من بگردید سنان ابتر چون این بشنید
باز گردید شمر (علیه اللعنه) بماند که صد هزار لعنت خدای بر آن حرامزاده
نایاک باد ای عزیزان این چند کلمه باقی در قید کتابت نیامد که قلما
قوت بتحریر آن نبود زبان یارای تقریر آن نداشت و بتکلف
نمی‌توان شنید که آن لعینان همچنان امام پیشوایی را بقتل رسانیدند
که صد هزار لعنت گردگار بر جمیع قاتلان ایمه معصومین باد و صد هزار
رحمت آفریدگار بر شیعیان امام مظلوم مقتول باد و شیعیانرا

بتمامی شفاعت سید کونین یعنی جد حسن و حسین روزی
باد

باری چو کنه داره تند و الجناح ابرویست
کر دید انکه چسبن که بدان ملعومان است
یکشته بیت اجم ده بار از این بیت است
انکه حرافزاده تیر باغ فرمانده بهیچ زلفه
مچاپین مبارکشته لعنه تا تک بر پیاده کان
ایمان کرده و بارت کرده اید از این
وی در آمدند و بانوی بر چون شد بعد از
راز میگردد تا انکه امام حسن را بدیدند
ضربتی بر دوش اما چو وی خداوند ایستادم
چب امام مظلوم فرموده چهار راه چو وی امام بود
هر کی ضربتی بر دوزن کردند و ام کلثوم جمع
انکه امام حسن را بر سپر میدهند و در
از پیشانی بکشیدند بگو ای سینور زین
و می چسبن خود می ملتشم علی و در حبس اول

آنکه املعونان بیکبار قصد کشتن وی کردند و الجناح اینست
 بر سر امام حسین آمد و بایستاد و روی بد آن ملعونان نهاد
 بهر دو دست چرمیکرد و بدندان پیوار را از پشت است
 افکند و بلکه قطعی را تباہ مساکر و جنانکه عاجز ماندند بیکس زلزله
 ان نبود که در ان ایست کرد و ششم علیه العنه با کف بر پیاده گان
 که ایست ایتر باران کنسید ایست ایتر باران کردند ایست زارفت
 و روی خود را در امام حسین بالید تا بچ و روی بر چون شد بعد از آن
 تبه و حجه نهاد و عواست چون ایست آید بند و امام حسین را ندیدند فریاد
 بر آورند و می گفتند و میگریستند دست چکروی خداوند ایستادم
 مران خوروی نمک و صحرایه چکروی تو فرزند نحر را ای چکروی امام کو
 شکو کار را این میکنند از دیده ما خون روان کردند و ام کلثوم صبح
 که باین دول بر میان از جور ان کافران خاک بر سر میدهند و در
 بر رکاب ایست می مالید و میگفتند دست بگو ای کینور تنگ
 خدای ای کجا نام ان پند نیک رای که کجا ز چشم علی دور است قبول

زد که باز
 است بار
 با مگر کجایی
 من آید
 ی بسوی
 جمله لشکر کرد
 بتان کار و
 ز غیبت کز
 حتی بر دست
 ی زد و بچش
 پس غلزد و بود
 و بنشست و تر از
 ن زد و در و
 پدرم رورم

باری چکنه دارند شمر علیه اللعنه ما یک بر ایشان زد که باز
کردید انکه چنین گفت از کشتن منان چهاره نسبت بار
یکشته نسبت اعم دهید ملعونان گفتند اب بخشنی نامرگ کجایی
انکه چرا فراده تیری بید اجت بر پشانی امام حسین آمده
مچ این مبارکش بر خون شد امام حسین روی بسوی
ایمان کرد و بار خدا یابی از ایشان زدند مگذار جمله لشکر که
وی در آمدند و با تیغ و تیر و نیزه امام حسین با ایشان کاره
زار میکرد تا انکه متحیر ماند و زار زار بگویند و فرزند عیبه شریک
ضربتی بردوش امام حسین زد عسکری بن خلیفه ضربتی بر دست
چپ امام مظلوم زد و پستان ابره فرود بر پینه وی زد و محسن
هر کی ضربتی بردند تا سید صد و نه جواحت بر حسین علاوه بود
انکه امام حسین بیست گفت و از اوست در افتاد و بنشست و تراز
از پشانی بکشید و میرد و دست فرادست بر خون رنده و در
و محسن خودی تالیب می گفت محسن نیز یک جد و پدرم روزم

در این لغت بر سر امام حسین
 کجا راحت نام دارد
 خواب از چشمها میگفت اید و بستان
 آرید اگر نشنودید که
 بس ذوالحاجج بر
 بان ابر چون این شنید
 بکار آب فرات
 لعنت خدای بران حرام او
 بر خاک گردا افتاد
 در قید کتابت نماید که
 عطار و قلم بنیاد
 بران نداشت و تکلف
 شترین در خانه امام و بنوایی را بقبل آید
 اقباب و امامت معصومین با وجود آن
 مصطفی بر خاکم مقتولان در تغییرا
 پارو کرد در رضوان حسین و حسین روی
 ملکوت در غل

زمره ان نبی الوهاب
 و پیش امام حسین در دستم
 که فرارفتند

در این لغت
 بر سر امام حسین
 کجا راحت نام دارد
 خواب از چشمها میگفت اید و بستان
 آرید اگر نشنودید که
 بس ذوالحاجج بر
 بان ابر چون این شنید
 بکار آب فرات
 لعنت خدای بران حرام او
 بر خاک گردا افتاد
 در قید کتابت نماید که
 عطار و قلم بنیاد
 بران نداشت و تکلف
 شترین در خانه امام و بنوایی را بقبل آید
 اقباب و امامت معصومین با وجود آن
 مصطفی بر خاکم مقتولان در تغییرا
 پارو کرد در رضوان حسین و حسین روی
 ملکوت در غل

۱۱۲

بکی شمره و الجوشن و دیگری پستان ابتر علیه لعنه بر سر امام حسین
باستناد امام حسین علیه ان زاری میگفت اید و پستان من
در وقتی که اب خورید از تنگی من یاد آرید اگر نشنودید که
را در غمی گشته باشند بر من بگریید پستان ابتر چون این شنید
باز کردید شمر علیه لعنه بماند که صد هزار لعنت خدای بران حرام او
پناه که با ای عزیزان این حسرت کلمه ماقی در قید کتابت نماند
قوت شجر بران نبود زبان یارای تقریر ان ندانست و تکلف
نیت ان شنید که ان لعینان همچین امام و پیشوایی را بقتل رسانید
که صد هزار لعنت که دکار جمیع قائمان ائمه معصومین با وجود آن
رحمت افرید کار بر شیعیان امام مظلوم مقتول در شیعیان را
تمامی شفاعت سپید کونین یعنی حسین و حسین روی

با دجق کن محمد و ال الاحماد

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب
سخط العبد الضعيف الخمر الحقيقه دستم

شهر ذی الحجه سنه ۱۰۵۰

Handwritten marginal notes in the bottom left corner, including the name 'عبدالله' and other illegible script.

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including the name 'عبدالله' and other illegible script.

کجا راجت نام و بخش قبول ذوالنجاج بر در پیش افکنده بود
و آب از خمه مالش روان شده غریب از خاندان طینین الطاهرین
پس ذوالنجاج بر راورد و پیشانی خود را در امام ذین العابدین و او
ببخار آب فروت نهاد و بچشمش بزکرات آن اسپ راندید چون امام
بر خاک کر بلا افتاد غبار از زمین برخوابت ایمان رنگ کرد
عطار و قلم نهاد و زمره را از مهره بخش آمد مریخ تیغ در پام
شترین در خانه غم متوار بدست ز جل در خانه حبه و اندوشت
اقتاب و ما متاب سپاه شد بید و سیادات عرب و عجم و قریه
مصطفی بر خاک افتاد و جبرئیل عامر از پیر بنیادخت مینکایل و
پارو کرد رضوان تاج بنیادخت فاطمه نوحه کمان پیش بدوست
ملکوت در غر بواخت و پس حسین را بپوش افتاد و بود بچشم
زمره آن نبود که پیش می رود پس از آن ملعون ده کس
و پیش امام حسین آمدند و بر سپاه او باستاند با تیغ های بر کشیده
که فرارفتند از دم او بدوزخ فرستند تا از ایشان دو ملعون ماند

و از بسیاری حرب
 و کرده بود و زخم بسیار خورده دست از حرب برداشت
 و از مرکب پیاده شد لشکر چون او را پیاده دیدند ویرانه
 آفتک وی کردند یعنی بی دینی تیری بر پیشانی نورانی
 مبارک آنحضرت زد حضرت امام دست مبارک بر آن
 زخم می نهاد و چون بر خون میخند بر سر و روی خود
 میمالید و میگفت هیات با جد بزرگوار خود ملاقات
 کنم و حال کشندگان خود باز گویم بروایتی مجموع

第259葉(b)面

جراحتها از تیر و نیزه و شمشیر بچسبد شریف آن امام کبیر رسید
 بود هزار و نه صر جراحت بود و جمیع زخمها در پیش
 روی آنحضرت بود زیرا که پشت بایشان تگزدانید و رو
 از آن بی دیدن نتافت تا ببرجه شهادت شتافت
 و چون از بسیاری جراحت آن صدر نشین مسند امامت
 مانده شد لحظه توقف نمود تاگاه ابو العنوق (علیه السلام)
 تیری انداخت و بر پیشانی نورانی آن امام مظلوم آمد چون
 تیر را کشید خون بر روی مبارکش ریخت گفت خداوند
 می بینی و میدانی که در راه رضای تو از دشمنان چه میکنم
 تو در دنیا و عقبی ایستارا بجزای خود برسان پس جامه را
 بر داشت که خون از چین مبین خود پاک کند تاگاه تیر زهر
 آلودی که سه شعبه داشت آمد و سینه بن کتبه اش که صندوق

第260葉(a)面

علم ربانی بود نشست در آن حالت گفت بسم الله و بالله و علی
 مله رسوم الله پس رو بآسمان گردانید و گفت خداوندا
 تو میدانی که ایشان کسی را میکشند که امروز در روی زمین
 فرزندی پیغمبر (ص) بغیر از نیست چون تیر را کشید خون مانند
 نرود دان روان شد خون را بگف خود میگرفت و بجانب
 آسمان می انداخت و یک قطره از آن خون شریف نمیکشمت
 از آن روز حمزه شفق در آسمان زیاد شد پس کفی

از آن خون گرفت و بر سر و روی مبارک خود مالید و
فرمود که با خون خود خضاب کرده جد بزرگوار خود را
ملاقات خواهی کرد دیگر چه گویم و چه نویسم که نه زبانرا
طاقت تقریر است و نه زبان خامه را قوت تحریر است
قلم چون اینجا رسید و سرش بسی گشت

دوستانها استوار برینند و مصیبت در امانند و با شکر
خانه مدزید و خسار بار را محض استید میان مرا آنچه دارم
حضرت امام حسین (ع) از ابن العابدین (ع) در بر گرفت و گو
بر روی او میداد و گفت بیا جانا و اعظم حاجتی
اشتم نشان که تیغ از استخوان بگذشت و آب از فرق
کار از جان بیازان پیش که غلغم بریزد شمر ناکش خون
شود مرغ دل با کم ز تاب که بلا بر بیان کنار کم که بر ز پوت
شود جان جزین خرم سخن گو نماز کفارت شود و قلب غمین
شادان پس یکبار از اولاد و دواع میگرد و آن و دواع
آخرین بود و دیدار با ز پسین نمود و بزبان حال مضمون
مقال و امیر مود و بیست سال و دواع استی که جان خج اهم
فشانده و بیست بر جهان خواهم فشانده ایس و از کشته

حواصن متدو
 بود هر چند بود
 رزمین
 روی او
 از آن مانند
 وجود
 مانده
 نیز
 نبرد
 می
 نود
 است
 است
 است

علم ربانی بودت در آن حال کف بسم الله و با بندو
 مگر رسول الله پس رو با سیمان کرده اند و کف خداوند
 بود میدانی که ایشان کسی را نمیکشند که امر و زهر رو می
 برزند بفریب بعیر و نیست چون میرا کشید خون و اند
 که و در آن روان شد خون و کف و دیگر نیست بجا
 سیمان می کشید و کف قطره از زبان خون می کشیدند
 در طایفه رو و کف می کشیدند که سیمان خط کشیدند پس کف
 بر زبان خون گرفت و در راه و رفتی بخاند که خود را بند
 فرموده که با خون خود خط کشید که در بند بر که او خود را
 ملاقات خواهد کرد و دیگر که کوه و جبهه بودیم که نه زما
 طاقت تقریر است و نه زمان خانه را جفت می خرد
 حکم چون این بخار و کف کشیدند سیمان سیمان

مگر بر پاره
 ما در پیش
 این در
 سیمان
 سیمان است
 من غلبه
 علم سید
 کف خداوند
 سیمان جبه
 سیمان
 درگاه
 سیمان
 سیمان

第115葉(a)面

آن امام شهادت و بروایت معتبر از امام محمد باقر

(علیه السلام) منقولست که زیاده از سیصد جراحت در حسد محترم آن امام مکرم یافتند و بروایت دیگر مجموع جراحتها که از تیر و نیزه و شمشیر برجسد شریف آن امام مکرم کسیر رسیده بود هزار و نه صد جراحت بود و چندان تیر

第115葉(b)面

تیر در زره آنحضرت نشست بود که گویا برای اوج سعادت پر و بال بر آورده بود و جمع جراحتها و زخمها در پیش روی آنحضرت بود زیرا که پشت ایشان نه گردانیده بود و رو از آن بی دینان شتافت تا بدرجه شهادت شتافت چون از بسیاری جراحت آن صدورشین مسند امامت مانده شده بود لحظه توقف فرمود نگاه ابو حنیف (لعنت الله علیه) تیری انراخت و بر پیشانی تورانی آنحضرت آمد چون تیر را کشید خون بر روی مبارکش ریختند گفت خداوندا می بینی و می دانی که در راه رضای تو از دشمنان چه می کشم تودردنیا و عقبی آنها را بجزای خویرسان پس جامه را برداشت که خون از حبین پاک کند

第116葉(a)面

نگاه تیری که سه شعبه داشت و زهر آلوده بود بر سینه بی کینه که صندوق علم ربانی بود نشست و در آن حالت گفت بسم الله وبالله و علی مله رسول الله (صلی الله علیه و آله و السلام) پس رو باآسمان گردانید گفت خداوندا تو می دانی که ایشان کی را شکستند که امروز بر روی زمین فرزند پیغمبر تو بغیر از ونیست چون تیر را کشید خون مانند ناردان روان شد و خون را بر کف میگرفت و به سوی آسمان می انداخت و از آنروز حرمت شفق پیاده شد فرمود که با خونخود حساب نموده جد بزرگوار خود را ملاقات خواهم کرد پس سید الشهداء و نور دیده شهسوار عرصه باقی پیاده شد و کسی جرات نداشت

第116葉(b)面

که نزدیک آنحضرت (علیه السلام) بیاید بعضی از بیم و بعضی از شرم کناره میکردند تا آنکه مالک بن بشر (علیه اللعنه) آمد و ضربتی بر سر مبارک زد که عمامه پر از خونشند عبدالله پسر حضرت امام حسن (علیه السلام) کونکی بود چرنعم بزرگوار خود را بآن حال دید بی اختیارانه از خیمه بیرون بوید و به نزدیک نم پایدار خود رسید زینب خاتون هر چند خواست که او را برگرداند قبول نکرد و در آنوقت حرمه بن کامل (لعنه الله) هرامزاده ملعون ابدی شمشیری حوله آنحضرت کرد آن طفل معصوم گفت وای برتوای هرامزاده ولدالزنا میخواهی عم مارا بکشی و آن معصوم دست خود را پیش داشت که شمشیر ابر آن امام گیر نیارد آن خارجی ولدالزنا تیغ را فرود آورد دست

第117葉(a)面

عبدالله را جدا کرد آن معصوم فریاد و اعماه بر آورد حضرت آن نور دیده را در بر کشید و فرمود که پسر برادر صبر نما که در همین ساعت در رو ضات جنان به پدران بزرگوار انخود میرسی پس حرمه هرامزاده تیری بر آن معصوم زد و او را در دامن آنحضرت شهید کرد و پس ملعونی نیزه بر پهلوئی آنحضرت زد که بر رو در افتابند و در آن حال زینب خاتون از خیمه بیرون بوید و فریاد یا احاه و واسیدا بر آورد و میگفت کاش در اینوقت آسمان

بر زمین بجیده می شد و کوه ها پاره پاره می شدند و آن امام معصوم مظلوم
خونخود را بر سر رو ریخود میمالید و میگفت با جد چنین ملاقات مینمایم وستم کشیده

第117葉(b)面

و بخونخود غلطید و پس شمر هرامزاده ولدالزنا گفت چه انتظار میکشید و چرا
کار او را تمام نمی کنید پس آن کافران بی دین هجوم کردند و حصین معین
تیری بر دهان معجز بیانش زد و ملعون دیگر تیری بر حلق سر نعلش زد
و هرامزاده دیگر ضربتی بر دست چپ آن سید عرب و عجم زد و ضربت دیگر
بر دوش مبارک زد و سنان بن سان (معنه الله) نیزه زد و آنحضرت را
بر رو افتادند پس شمر هرامزاده از اسب بر زیر آمد حضرت فرمودند که کشنده
من تو خواهی بود زیرا که تو تبسمی و در خوابدیدم که سگان بر من حمله کردند
و مرا میدردند در میان ایشان سگ ابلق تبسمی بود که بیشتر بر من حمله میکرد و جدم
欄外

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خبر داده بود هرامزاده
ولدالزنا

第118葉(a)面

در خشم آمد ما را به سگ بشبیه می دهی و در آنوقت تشنگی
آنحضرت به نهایت رسیده بود و زبان شریفش از نهایت عطش
می خوابید آن جرامزاده گفت ای فرزند بوتراب تو دعوی میکنی
که پدرم شاقی خوض گوشر است صبر فرما که تا ترا آب گوشر دهد حضرت فرمود
که آیا مرا میکشی و می دانی که من کیستم آن جرامزاده گفت نیک ترا
میشناسم مادر تو فاطمه زهراست و پدر تو علی مرتضی و جد تو محمد مصطفی
و ترا میکشم و پروا نمی کنم پس بدوازده ضربت سر مبارک
آنسرور را جدا از بدن نصهرش کرد

باجرد

باجرد

باجرد

باجرد

باجرد

باجرد

باجرد

باجرد

انعام خواهد گرفت حضرت هم مودله خصال بدر دله خود سر با خود

گشتید و خوشبختی در برابر برید و آن دنیا کسب نیت نمود و ما میباید

و چون به سیرا حضرت وید خدایا بدر برای موجود و همسا و خدا

باید زین عذاب تا کافران اندر بود و جنین کسب نیت برید

آن تمام نهند از دوزخ کسب نیت و کما در روز و آن نیت برید

علیه السلام حضورت که زیاد در کسب نیت برید و در کسب نیت

آن امام مکررم باشد در و در کسب نیت برید و کما در روز و آن نیت برید

ترغیبی آن امام مکررم باشد در و در کسب نیت برید و کما در روز و آن نیت برید

و در سر و در صد

دو نفر اندازان

بهر آنکه سر در کسب

در راه و کسب نیت

کسب نیت برید



روایت نموده اند که در آن روز بدست مجرب ما خود نیز رویدند و تمام

اشقی را بر حال حال پس عمر بن الخطاب را مراده بر اندازان

کدام است هرگز گویم که از پیران ما این کما نجهاد بر اثر هم تراشید

آن بر کرده در الف المین احسن است و آن سید است و در راه است

را می خرید و در جهاد اعدا گویند و می نمودند که بدرعا که در

در حق عمرت مظهر او و بعد از آن در کتب من شرح خود کرده اند

که من نرود و دست خود میروم و شما دست خود بخوابم

و او بی گناه است در سردن تمام از شما خواهد بر حصین بن علی مراده

علم را

رسول الله

آنکه

باز کرد

خفت

مردک

باز کرد

بود

بیرازد ز رده و کعبه بود که لوبیا بمی اوج دشت پر اول آرد

و جمع بر حشف و زخمها در پیش روی انقراض زویرا که نشانی

مگر در آنجا بود و در روزان زمین شافت با هر چه نهاد

خون از سپاس از حشف آن عشقین بسند امث تا مده شده بود

خطه نوسف فرمود ما گاه ابو حشف لغیر الله علیه و آله حشف در

سینه اش خست آمد چون شراکت مید خون بر روی در

صد بود ای بی وی اوله در راه و صفا نواز دستان سپه

بغضه رنج سال ما نشد حشف

عنوان اول در بیان...



سکه راناداد
در کتب عربی
سکه سکه
انسانه در کتب

عبد الله زاهد الی و این مخصوص فریاد و انقاد را فرمود حضرت

راد بر کتیبند و فرمود که بسزای در سینه ما که در سینه سانه در و سنا

چنان به بجزان بر کوار آنچه در پیس بس صریح صریح از ادب

زبان مخصوص زده و او را در دامن حضرت کرد پس کتیبند و بر

اسم حضرت زد که بر رود در اذنه و آن حال از زبان او نماند

و فریاد با انگاه و او سپید او را در و کتیبند کتیبند

بر زمین سینه می دود و باره پرده می بندد و آن را کتیبند و فرمود

خوگود را بر سر او ریخت و کتیبند کتیبند کتیبند کتیبند

سکه زد
بی اثر مکنند

ت و که عمارت

در چشم بزرگوار

سکه آمد از خود

فقط
مولی کرد و در او

بهر طعم مخصوص
فصل کرد آن

سکه خورد
و آن مخصوص

سکه است
و آن او
سکه فرود

سکه

عنوان این کتاب است
در بیان فضیلت ائمه

که نزدیک آنحضرت علیه السلام ما بعضی از جمعی از سرزمین کسار و مسکرونه

نام آن مالک بن نسر علیه السلام بود و نصرتی بر سر مبارک و که عماریه

خوانده شد و بعد از حضرت امام علی علیه السلام بود و چون بزرگوار خود را

بان سال بدین حسنه مبارکه از خود بیرون و بدیده نزدیک علم از خود

زینت حق چون هر چه خواهد که او را بر کرد و این قول کرد و در آن وقت

بن کمال لغت و کلام و از آن برون آمدی و بیست و سه هزار کلمه که در آن

کتاب ای نوای هر آمده و دل را با حواصی از آن بی و بیست و هفت هزار

مستقیم است که در این کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

و در این کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

در بیان فضیلت ائمه
ای کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

کتاب است که در آن بیست و هفت هزار کلمه است

عرب

راد

حد

بزاز

ای

و

ر

و

و

که
در درو

از غنای

مست
تو دعوی

بگو در هر

دو بیت را

مصطفی
نی و بد تو

کرا
ت سر

لله وانا اليه

مردم

عبد و الامم
و در آری

توجه استظار کشید

بجویم کردند و بن

ری بر تن بگرد

بجویم کردند و بن

در چشم اممگارا به سگ نشسته می دور او

آنحضرت به نهنگ سپید بود در میان نفس از نهایت

می خواند آن عمر مراده گفت ای فرزندی پور است تو دعوی

که پدرم ساجد کوزر اصغر فرما که نانا اب کوزر چه بود

که ایامرا پس گفت می دانم که من شیم آن عمر مراده گفت

سیرت نام مادر تو فاطمه زهرا است و تو علی مرتضی و جد تو محمد

و در آن گفتم در بدو ای گم بس بر او زده حضرت سرسبز

السرور راجد از بدن منگوشن چه کاره انا لله وانا اليه

باین توجه جاوا بر الجحون ادا و اولی صید و اولی

فبجو و غنط و سدر مرمر مراده ولد الزنا کوجب استار کید و صرا

کار او را نام نمی کشید پس آن کار آن دین بچو هم زد و بن

شیری ز زبان مخرج بائس زد و ملعون دیگر شیری برین پیش زد

و بهر امر ازاده دیگر ضربی بر وجه آن است و بعم زرد و ضربت دیگر

برد و شن برک زرد و سنان بن اس لغت کعبه زرد زد و

بر رو افاد ند پس سحر مرمر مراده از ابرو را بصر بچو نمود

من خواستی دزیر الله تو پی و در جواب بدیم که هر کان بچو جمله کرد

و هر کسب زرد در میان آن ابله می داند که شریک برین جمله کرد

عید و الله که مراده و اولی و اولی
ولد الزنا می نویسد

و در آنحال شمر و الدارینا در میان گرفتار بیچاره یارند که ای قوم چرا ایستاده اند و کار حسین را تمام نمکنید؟ انتظار چه چیز میکنید پس انجماعت عمار از مهر گوشت و کتار بران بزرگوار حمله ور شدند و زوجه بین شریک از آنمشوگان که از دیگران شنیدند توبه پایی

p.200

پای تاریخی پیش بجاده مریشی بر کف مبارک انحضرت زد و آن امام ششم که با آنصالحات مریشی پان چراغراهه روانه نمود که فی الحال آن والدینا جان بسالک نوزخ سپرد پس چراغراهه دیگر مریشی دیگر بر گردن آن سرور زد که آن بزرگوار از صدمه ضربت آن نابکار به رو بر رمال و ستان بین انس نخلی شیشه بر گردن آن قوم قلب نبوال که بر سه گاه حضرت رسالت بود زد و پیروز را بیرون کشیده باز دیگر بر سینه بی گنج انحضرت که موزن علم ربانی انحضرت روزگ انجناب بود خاک غلظید پس عمر بین سعد لعین به جوی بن یزید اسمعیلی گفت که: مرخص شو تو فرود آی و من حسین را از آن بزرگوار و الدارینا را از اسب پیاده شده تیغ بر کشید و جناب انجناب روید و چون پهلین آن بزرگوار رسید از سلطرت انحضرت اعمالی او بلرز در آمده می اختیار دست از انگار کشید و بر کفست و در آنحال حسین بن مسلم شریف تیری بر همان معجز بیان انحضرت زد و ابرویب غنوی تیری دیگر بر جالم آن امام مظلوم اتناخت و صیاح برین زهی مژنی باجناب رسیده چنان تیوز بر تو نهی گاه آن حضیقت پس عمر برین سعد و الدارینا تریوک باحضرت آمد و چون علیا جناب زینب که بیسته نگاهش بجانب انجناب بود آنصالحات را مخاطبه نمود می اختیار از خیمه بیرون روید و از شدت اضطراب ملرزید پس فریاد بر کشید که ای برادر گاه آسمان بر زمین واگردد می گردند و کوهها پاره پاره شده می شد و آن مظلوم روی بصر بن سعد نموده فرمود که ای عمر تو ایستاده و برانم را می کشد و تو نگاه میکنی آیا محبت عزیزت کجا رفته چون عمر آن

p.201

سخن از آن محزور شنید با آنچه قنارت قلب و عقارت ذات که داشت الفت از چشمهای نجس از آن خاری شد و روی خود را از زینب گریانیده روی پلنگیان نشود و گشت جاده های شمشا بجزای شما پیشیند انتظار چه میکنید چرا معطل مانده اند و او را نمی کشید و ظلم اینجا رسیده و سر بگشفت که پستانگاه شمر چراغراهه از اسب بزرگ آمده خنجر از کمر کشید و بجانب انجناب روید و چون باانحضرت رسید انگدی بر آن شهید مظلوم زد و آن بزرگوار را از وفا افکند و حسان مبارک انحضرت را گرفت که سر آن سرور را جدا کند و آن امام مظلوم به آن والدینا مژوم فرمود که تویی آن سنگ ابلق که سن کن خواب دیدم چون مرا تشبیهی ملعون آسمنم را از آن بزرگوار شنیدم آن سنگ ابلق که سن کن خواب دیدم گفت تویی فرزندی سنگان می کنی بعد اقدیم که اکنون ترا می کشم و میدانم که تویی پسر دلق پیغمبر خدا و تویی فرزندی علی مرتضی که بعد از رسول آن همه گنه بیهوش بود ای بیگانه و با خنجر سر الهبر آن سرور را مانند گوسفند قربانی از بدن جدا نمود که شی خنجر کردیم و غلظت کشیم چه کرسند قربانی را سیر آب می کنند و آن مظلوم را با لبی تشنه از بدن جدا نمود (اللهم صانع علیا لعلته و انصابت پس چون آن حالات عطشی و واقعه کردی صورت زلف عیانت هوا تیره و تاری شد و لعاب مشکف چون آن حالات عطشی و واقعه کردی پشوش و ماهیان بخروش آمدند و طبلور و وحوش گردید و زمین و آسمان بلرزید و بریها پشوش و ماهیان بخروش آمدند و طبلور و وحوش در هوا و صحرای فریاد برآوردند و بر چاه شامعه زلزله افتاد و غلظت از ساکنان صلان اعلی بر خواست و غیاب ملال بر ذهن عظمت گردانی نشست

که در ترجمه این سنکما از نخلت سرزیر است
شمارت آنحضرت بدینگونه نوشته است که
و او را از صدقه نرسبت ان با بکار به روز
و او را از صدقه نرسبت ان با بکار به روز
شیت زین بروی زین افکند و چون از خاک
منوم کسب ان بزکو از بیلوی راست خو
پس ان امام غریب از جانب چپ از
باز بیلوی چپ خود را کشد و مانع از ان
بآن زبان بسته شود که ای حیوان میدا
قرابکریم چرا مانع از ان اول من بر زمین
حضرت را شنیدم خرم شده و دوست خود
بر زمین افتد آسیمی بانی بزکو از زمین
افشا و لموانه از پشت زین چو سرور در
شاد و پس ان امام شسته کلام خاک
و بر ان میگردد و از شدت درد کاهی از
عظمت و بزرگی ان کافر ان که بآن در بر شید که ای برادر کاش با سکان زمین
و در انحال شموله از ان میان کوفته
حسین را تمام می کنند اظهار چه چیزی که
بزکو از کلام در شدند و در قده حق شکر

پای آمدی پیش نماده ضربتی گرفت مبارک آنحضرت زد و آن امام ششم کلام بانحال گفت
بان حرامزاده خود اله نمود که فی الحال ان ولد الزنا جان بگالک دوزخ سپرد پس حرامزاده
دیکه ضربتی دیگر بر کوفن آن سرور زد که آن بزرگوار از صدمه ضربت آن نابکار برود
افتاد و سنان بن انس نخعی نیزه بر کوفی کوفن آن قوت قلب قبول که بوسه کا حضرت
رسول بود و نیزه را بر پون کشیده بار دیگر بر سینه بی کفیه آنحضرت که مخزن علوم با
بود فرود پس از آن آنحرامزاده بیشترم و حیا دست به تیر و تمان برد و تیری بر کوفی
آنحضرت زد که آنجناب بر حال غلطید پس عمر بن سعد لیلین بر خونی بن زد و نیزه آهسته کش
که هر جا بر توفه و آوی و سرسین را از آن جدا کن خونی و ولد الزنا از اسب پیاده شد
تیر بر کشید و بجانب آنجناب زد و در چون بیابان آن بزرگوار رسید از مطوت آنحضرت
اعضای او بلززه در آمده بی اختیار دست از آنجا رگشید و برکت و در آنحال حسین بن
میر شیر تیری بر دیان مخربیان آنحضرت زد و او بر آویب خموی تیری و دیگر مملووم آن امام
مظلوم انداخت و صاحب بن وهب فرنی با آنجناب رسید چنان نیزه بر توی گاه بی
حضرت فرود زد که آن بزرگوار از صدمه آن بر پشت آید او و دیگر توانست که راست
بشیند پس عمر بن سعد و ولد الزنا زد و یک آنحضرت آمد و چون خلیا جناب زینب که
پوسته نکا هس بجانب آنجناب بود آنحالات را مشاهده نمود بی اختیار از خمیه پرت
دوید و از شدت مظلای میلز زید پس فریاد بر کشید که ای برادر کاش باستان زمین
دازد کون می کردید و کوهها پاره پاره می شد و آن مظلوم روی لب برین جبهه نمود و فرمود که ای
عمر تو ایستاد و بر آدم را می کشد و تو خاد میکنی آیا همیشه هر ملت بجا رفته چون عمر است

که در تقیم این سخنها از تجلیت هم بریز است زبان بی زبانی با جانی مکدر و دلی پر آرزو در بیان
شهادت آنحضرت بدینگونه نوشته سر است که چون آن امام مظلوم از کثرت جرات و شورش از کجا
و توسل با و پایش از دشمنان آنحضرت را و یک طاعت سواری نماند خواست که خود را از
نیشت زین بروی زمین افکند و چون از خانه زین متحرک شد و میل به افق اذن بر روی زمین
نمود که ب آن بزرگوار سپیدی راست خود را کشاد که آنحضرت از روی زمین بر زمین میخفت
پس بان امام غریب از جانب چپ آن زبان بسته میل به افق اذن نمود و آن حیوان
با زبانی چپ خود را کشاد و مانع از افق اذن آنجناب شد حضرت سید الشهدا بر جفا
بان زبان بسته نمود که ای حیوان میدانی که مرا و یک طاعت نماند که تو نام بر پشت تو
قرار گیرم چرا مانع از افق اذن من بزین می شوی آن حیوان زبان بسته چون سخن لها
حضرت راست میخندیدم شده و دست خود را به امانیت بر زمین گذاشت که چون آنحضرت
بر زمین افتاد استپی بان بزرگوار از زنده آنگاه آن امام مظلوم از نیشت زین بروی زمین
افتاد و گویا از نیشت زین چو سرور دین بر زمین فشا و کشی با رتس مار به نیشش برین
فشا و پس آن امام تشنه کام خاک کرم گرفتار با دوست جمع کرده از خاک بانش است
و بر آن تکیه کرد و از شدت درد کاهی ازین رهلوی بان سپا و زبانی از آن رهلوی بان سپا
غلتید و هر یک از آن کافران که بان امام غریب می رسیدند ضربتی بر آنجناب میزدند
و در انحال شش در آن زمان میان کوفیان پویا فریاد که ای قوم چرا است آید و آید و کجا
حسین را تمام نمی کنید انتظار چه چیزی گشتید پس آنجا است خدا را از هر گوشه کناره بر آن
بزرگوار جمله در شدند و در عقدت شریک آن مشرکان که از دیگران شریر تر بود و پایی

سخن از آن مخدوره شنید با آنهم مساوت قلبین و با فقر علوم اولین و آخرین نام محمد با
مخس او جاری شود روی خود را از زینب کرمیه سیلاب فنا بیان خانه امکا
شما بجز برای شما بنشیند انظار چه یکشاید چه کشتی و دو بهمان فنا تخم نسی در فرغ
رسید و سر سبکت بشکستگاه کاه شش هزاران کون شدی ش وین نه رواق بر
انجناب و دید و چون با حضرت رسید لکن از کوه تا کوه بشسل سیه که روی
تفا کند و محاسن مبارک آنحضرت را کردت کرد آسان بش سیاب و آرد
به آن دلدانز نای شوم فرمود که توئی آن رساله میگردد و نیز خاک ش جان جهان
طعون آنحضرت را از آن بزرگوار شنید اتم تراش او بشد بریده سسر بش از هم بر
سکان کجی کانی بخند اتم که اکنون ترا می کشم که کشتی آل علی شکست بش عالم تمام
علی رضی که بعد از رسول از همه کس بهتر و خداوندی بود و حضرت بش با این حال
کو سفند قربانی از بدین جدا نمودنی فی خطا کریان شمر سده است گوید که من در
میکنند و در کمال عظمت او را فرج می نماید بجایان بخر و دید و فریاد کشید که
سر آن ظلمت در باب تشنه از بدین جدا پس است چون من آنحضرت شنیدم بش
چون آن سادگی عظمی و واقعه کبری صورت نمید آنحضرت شسته و می خواهد سر آن
کردید و زمین و آسمان بلرزد و دریا با بجز آنحضرت ایما که که نذیس شنیدم که
در بهوا و صحرا فریاد بر آوردند و در جبال نشاء گفت که ای کائنات حال که مرا کشید
بر خواست و غبار طلال برده این عظمت کبر اسکنین دل گفت که چسین بخند اتم که
مطمانه از هم سخته و خانی نسی بر فرق ن بزرگوار فرموده که لا اله الا الله

بود که بقای جناب سید القاسمین امام زین العابدین و باقر معلوم اولین و آخرین امام محمد باقر
در آن سمرقند منشا بقای عالم امکان شدی هرگز سیلاب فانیان خانه امکان
از رخ وین بر کندهی و کفاح وجود عالم معدوم الازر کشتی و دهبغان قضا ششم سیستی روز
همی کشتی چشتم کاش ان زمان سر اوق کردون کون شدی ش وین نه رواق بود
هم سز کون شدی ش کاش ان زمان بر ادی از کوه تا کوه ش سیل سیه که رویه
زمین قیر کون شدی ش کاش ان زمان که انحرک کرد آسمان ش سیلاب وار رو
زمین عربی سکون شدی ش کاش ان زمان که میگردد بر نیر خاک ش جان جهانیا
همه ازین برون شدی ش کاش ان زمان که ازین او بشد بریده سر ش از هم بر
را بطه کاف و فون شدی ش کاش ان زمان که کشتی آل علی شکت ش عالم تمام
فرقه دریای خون شدی ش این مقام اگر نقیادی بر روز عشر ش یا این عمل
و پر چون شدی ش جلالت بن نافع که کبی از لشکریان عمر سعد است گوید که من در
میان سپاه میان عمر بن سعد بودم که دیدم مروی یکجا سب غم و دیده فریاد کشید که
ایها الایسر بشارت باد ترا که اینک شمر مغول قتل حسین است چون من سخن شنیدم گفتم
انجناب و منم و دیدم که شمر شریز با خنجر برهنه بر سینه انحضرت نهشته و حی خواهد سر آن
سرور را از بدن جدا کند و همی از کوفیان برگردان حضرت ایما که فرزند پس برینم که
ان بزگر در آن حال با کمال صفت و تقاضت می گفت که ای پاهت حال که مرا کشید
دوازده آب من پیش سیدس مروی از ان کافران سلکین دل گشت که یسین نجد اتم که
دوازده از آب تنویم تا آنکه با شش دوزخ روی ان بزگر از فرموده که لا و الله شامید

سخن از آن مخدومه شنید با آنه قسوت قلب و مساوت ذات که داشت از کج از شهرها
نخس او جاری شد و روی خود را از زینب گردانید و روی بلبش گریان نمود و گفت مادام
شما بغیر از اینها نبخشید. اسطوره می کشید چه مظلمانده امیدوارانی کشیدند. علم شما
رسید و سر بگفتند که با ما که شش هزار نفر از ما از اسب نریزید و خبر از کمر کشید و کجا
انجناب دوید و چون با حضرت رسید لگدی بر آن شهید مظلوم زد و آن بزرگوار از
تفا افتد و محاسن مبارک آنحضرت را گرفت که سر آن سرور را جدا کند آن مظلوم
به آن ولد از نای شوم فرمود که توئی آن سگ ابلق که من در خواب دیدم چون آن سگ
علون آن سخن را از آن بزرگوار شنید آتش غضبش اشغال یافت که گفت تو را تشبیه
سگانی کنی کنی بخند قسم که اکنون ترا می کشم و میدانم که توئی سپرد خشم خیزند او توئی
غلی و ترضی که بعد از رسول از هر کس بهتر بود این کجاست و با خبر سران سرور را
کو سفند قربانی از بدین جدا نمودنی فی خطا کردم و غلط گفتم چه کوفت قربانی را اسیر
میکنند و در کمال عظمت او را فریب می نایند و آن ولد از نای بشیر بود کمال محظوظ
سر آن مظلوم را با لب تشنه از بدین جدا نمود و اللهم صاعقه هلبه اللعنه و اللعنه علی
چون آن سادۀ عظمی و اقدس کبری صورت و توقیافت هم آید و تا رشد و اقامت
کردید و زمین و آسمان بلرزد و دریا یا بپوشش و ماهیان جزوش آید و طایر و وحوش
در هوا و صحرا فریاد بر آورند و در جبال شایسته زلزله افتد و غلظه از ساکنان ملاه اعلی
برخواست و غبار ملال بر دهن عظمت کبریائی نشست نزدیک شد که رسته اسلام شد
مطمانت از کرم حیثه و خانی نیستی بر فرق ساکنان خوان استی خیمه آید و از نای بود

参考文献

(1) ペルシア語写本

ده مجلس 『十集会』 (本文では『十集会』 Ouseley、脚注では[DM-Ouseley]と表記)

オックスフォード、ボドリアン図書館所蔵Ouseley Add 8

ده مجلس 『十集会』 (本文では『十集会』 Sale、脚注では[DM-Sale]と表記)

オックスフォード、ボドリアン図書館所蔵Sale 78

ده مجالس 『十集会』 (本文では『十集会』 Rylands、脚注では[DM-JR]と表記)

マンチェスター、ジョン・ライランズ図書館所蔵ペルシア語写本
146番

راحه الارواح و مونس الاشباح 『魂の安息と幽影の友』

パリ、国立図書館所蔵ペルシア語写本2296番

نور الابصار 『眼睛の光』

テヘラン、テヘラン大学図書館所蔵写本5681番

題名なし テヘラン、テヘラン大学図書館所蔵写本8687番

ほか

(2) アラビア語・ペルシア語刊本

年号は原則としてイラン暦。例外は () 内に表示。

[] 内は引用のための略名表記。『』は書名の和訳

① 辞書・レファレンス類

[ロガット=ナー×] على اكبر هخدا، لغت نامه

محمد معين، فرهنگ فارسی جلد ۱-۶

تهران، امير كبير، ۱۳۶۰

رضا انرابی نژاد، منصور ثروت، فرهنگ معاصر

تهران، امير كبير، ۱۳۶۶

محمد بن اسحاق النديم، كتاب الفهرست

تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، (چاپ دوم) ۱۳۴۶

مترجم: م. رضا تجدد، ابن علی زین العابدین مازندرانی

② マクタル、シーア派教書類

ابن طاوس، اللهوف على قتلى الطفوف يا آهي سوزان بر هزار شهيدان

『川岸で殺された者たちへの哀悼』 [Lohuf]

تهران، انتشارات جهان

مترجم: سيد احمد رفهري زنجاني

ابو الفرح اصفهانی، ترجمه مقاتل الطالبیین: سرگذشت کشته شده گان از

فرزندان ابوطالب، شرح زندگانی بزرگان زیدیه 『ターリアター族の殺害』
تهران، نشر صدوق

مترجم: سید هاشم رسولی محلاتی

جوهری (میرزا) ابراهیم (ملوفان/السیاء) 『慟哭の嵐』 石版本
تهران، کارخانه عالیجاه استادی ماهر مشهدی خداداد، ۱۳۳۳

حسین کاشفی، روحه الشهداء [MARRS] 『殉教者たちの園』
تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۱

(حاج شیخ) عباس قمی طالب ثراه، رموز الشهداء، ترجمه کامل نفس
المعموم و نفقه المصдор

تهران، کتابخانه اسلامیة

مترجم: (آیت الله) محمد باقر کمره ای

عبد الرزاق المقرم، چهره خونین حسین، سید الشهداء، یا داستان کربلا
تهران، انتشارات جهان، ۱۳۶۸

مترجم: عزیز الله عطاردی [۸۶۷۸۱۹68]

محمد مهنا شمس الدین، انصار الحسین
تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴

مترجم: ناصر هاشم زاده [۷۳۸۵۸۷۳۴-۱364]

③その他

ابراهیم یونزی، تعزیه در ایران و دو مجلس آن [7-۳۳۷۱۱-1357]
(تهران)، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، (۱۳۵۷)

ابو الحسن یغماي چندقی مجموعه آثار یغماي چندقی جلد اول و دوم،
(به تصحیح و اهتمام سید علی آل داود)،
تهران، انتشارات توس، (چاپ بدم) ۱۳۶۷

اسماعیل هنر یغماي چندقی جنیق و قومس در اواخر دوره قاجار
[۴۳۳۰۲-۱۸۰۰・ホチル1363]

تهران، نشر تاریخ ایران ۱۳۶۳
بهران بیضاي، نمایش در ایران

تهران، چاپکاوایان، ۱۳۴۴

جابر عناصری، تعزیه: نمایش مصیبت [7-۳۳۷۱۱-1365]
تهران، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد

دانشگاهی، ۱۳۶۵

تهران، نمایش بر نمایش و نمایش در ایران [7-۳۳۷۱۱-1366]
تهران، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد

نابشکاهی، ۱۳۶۶

جعفر شهروی، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم: زندگی، کتب و کار
[۱۳۶۹-۱۳۶۸]، جلد ۶-۱

تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، (چاپ دوم) ۱۳۶۹

_____، طهران قدیم، جلد ۱

تهران، انتشارات معین، (چاپ دوم) ۱۳۷۰

جمشید سالکپور، ابیات نمایشی در ایران: دوران انقلاب مشروطه، ۲-۱

[۱۳۶۷-۸، 1363]

تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳

حسن توافقی، تاریخ اجتماعی کاشان

تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵

خسرو شهریان، کتاب نمایش-فرهنگ واژه ها، اصطلاحها و سبکهای

نمایش ۱-۲

تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵

داود فتحعلی بیگی، دفتر تئریه (۱) تئریه مختار

(تهران)، انتشارات نمایش،

نبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران ۲-۱

[۱۳۶۷-۱، 1369]

(تهران)، انتشارات فروس، ۱۳۶۹ (چاپ چهارم)

روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران

تهران، فروسی، ۱۳۳۳، ۱۳۵۳

صادق همایونی، تئریه در ایران [1368، ۱-۳-۱۳۶۳]

شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۸

_____، یازده مقاله: در زمینه فرهنگ عامه

(شیراز؟)، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۲۵۲۶ (شاه)

عباس خالصی، تاریخچه بست و بست نشینی [1366، ۱-۷-۱۳۶۲]

تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶

عبد الرفاع حقیقت، تاریخ توس تهران، انتشارات آفتاب، ۱۳۶۳

عبد الکریم حکمت بغمائی، بر ساحل کوبیر نمک

تهران انتشارات توس ۱۳۶۸

عبد الرحیم کلانتر ضرابی، تاریخ کاشان

تهران، انتشارات امیر کبیر ۲۵۲۶

فریدون جنبیدی، زمینه شناخت موسیقی در ایرانی

تهران، انتشارات چارت، ۱۳۶۱

مجید تقی مسعودیه، موسیقی مذهبی ایران ۱

تهران، سورش، ۱۳۶۷

مرتضی هنری تعزیه در خور [ホナリ-،1354]

تهران، مرکز مردم شناسی ایران ۱۳۵۴

(سید)مصطفی کاشانی(میر عزا)، متن تعزیه حر

(تهران)، انتشارات سازمان حشن هنر، ۱۳۵۰

نور الدین الشاهرودی، تاریخ الحركة العلمیه فی کربلا

بیروت، دار العلوم، ۱۴۱۰ (هجری قمری) [シヤフルーティ-،1410]

یحیی آریں پور، از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی ۱-۲

تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴ (چاپ چهارم)

④論文・記事

احمد گلچین معانی: سلطان قاجار و یغمای جندقی، یغما ۱۹۸ \ ۱۳۴۳

اسماعیل هنر یغمایی: خاندان یغما ۱-۳ \ یغما ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۱۳۴۴

اقبال یغمایی: میرزا ابوالحسن یغما، شاعر بزرگ و آزاداندیش

یادنامه حبیب یغمایی ۱۳۵۶ تهران

(انجمن آثار ملی): سنگ مزار یغما، یغما ۱۳۵۳، ۳۰۷

ایرج افشار: قدیمترین اثر تادیدخدار جندق، یغما ۱۳۵۴، ۳۲۳

تقی وحیدیان کامیار، بررسی اوزان نوحه ها

دانشگاه انقلاب ۱۳۶۲، ص. ۲۰-۱۸

جعفر محبوب، سخنوری ۲، ۲۰۱

سخن

حبیب یغمایی شرح حال یغما، ارمغان ۵

خان ملک ساسانی: میرزا ابوالحسن یغما جندقی، یغما ۲۱۳ \ ۱۳۴۵

عبدالحسین زرینکوب، یادداشتی در باره تعزیه محرم،

سخن ۹ ص. ۳۱۰-۳۱۴

(سید) محمد علی جمالزاده معرفی یغمای جندقی، یغما ۲۴۱ \ ۱۳۴۷

نصرت تجرته کار ادبیات ایران در قرن سیزدهم، یغما ۱۳۵۰ \ ۷۹

(3)日本語文献(本文で引用したもののみ)

①参考図書

日本イスラム協会監修、『イスラム辞典』東京：平凡社，1982.

濱嶋朗他編、『社会学小辞典[新版]』東京：有斐閣、1997

三浦徹他編、『イスラーム研究ハンドブック』東京：栄光教育文化研究所，1995.

②刊本

板垣雄三、『歴史の現在と地域学』東京：岩波書店，1992.

RUCH, Barbara (バーバラ・ルーシュ)『もう一つの中世像：此丘尼、御伽草子、来世』京都：同朋舎，1992.

③論文

加賀谷寛、「革命状況と説教者」『オリエント』33/2 (1990).

-----、「情報とイスラム世界」『歴史学研究』625 (1991): 27-37.

上岡弘二、「イラン人の宗教世界」『イスラム世界の人びと1総論』上岡弘二他編，東京：東洋経済新報社，1984，149-189.

-----、「イランの民衆のイスラムと社会意識」加納弘勝編『中東の民衆と社会意識』東京：アジア経済研究所、1991.

嶋本隆光。「タズィエ考：カージャー朝イランにおける宗教と歴史の相関についての一考察」『オリエント』33 (1990): 45-63.

藤縄智子。「アーリア人、イラン人」『歴史評論』457 (1988): 85-90.

益子圭一。「オリエントの彼方ヘーレスフラワルディーの象徴的物語と神話的表象世界」『比較文学研究』68 (1996)

守川知子。「サファヴィー朝支配下の聖地マシュハド」——十六世紀イランにおけるシーア派都市の変容——『史林』80/2 (1997)，167-207.

山岸智子. 「二つの現代イランの小説」『aala (アジア・アフリカ・ラテンアメリカ)』'95/1春 (1995): 107-116.

-----, 「史書・教書・殉教語り」義江彰夫他編『歴史の文法』東京: 東京大学出版会, 1997, 131-147.

(4) 欧米語文献

①レファレンス類

BIRASHK, Ahmad. A Comparative Calender of the Iranian, Muslim Lunar, and Christian Eras for Three Thousand Years (1260B.H.-2000A.H./639B.C.-2621A.D.) Persian Studies Series 15. Costa Mesa: Mazda Publishers, 1993.

BOSWORTH, Clifford Edmund, ed. The New Islamic Dynasties, A chronological and genealogical manual. Edinburgh: Edinburgh University Press, 1996.

DONZEL, E. van, ed. Islamic Desk Reference. Leiden: Brill, 1994.

GIBB, Hamilton A. R. et als., ed. Encyclopaedia of Islam, New Edition. Leiden: Brill, 1979-.

STEINGASS, F., ed. A Comprehensive Persian-English Dictionary. London: Routledge & Kegan Paul, 1977.

STOREY, C. A., ed. Persian Literature, a Bio-Bibliographical Survey. Vol. 1. London: The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970.

WEHR, Hans, ed. Arabic-English Dictionary. New York: Ithaca, 1976.

YARSHATER, Ehsan, ed. Encyclopaedia Iranica. London: Routledge & Kegan Paul, 1985-.

②刊本・博士論文

ADLE, Chahryar & HOURCADE, Bernard, ed. Téhéran: capitale bicentenaire, Bibliothèque Iranienne 37. Paris: Institut français de Recherche en Iran, 1992.

ALGAR, Hamid. Religion and State in Iran. Berkeley: University of California Press, 1969.

ALLEN, Terry. Timurid Herat. 1 vols. Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients; herausgegeben im Auftrag des Sonderforschungsbereichs 19, Reihe B, Nr. 56. Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, 1983.

AMANAT, Abbas. Pivot of the Universe, Nāsir al-Dīn Shāh Qājār and the Iranian Monarchy, 1831-1896. Berkeley: University of California Press, 1997.

Anonym, ed. Les Peintres Populaires de la Légende Persane (パリ、イラン館で催された展示会カタログ). Paris.

ANVAR, Iraj. "A study of peripheral Ta'ziyeh in Iran." Ph.D., New York University, 1990.

ARJOMAND, Said Amir. The Shadow of God and the Hidden Imam. Chicago: The University of Chicago Press, 1984.

ARNOLD, Matthew. Essays in Criticism. Vol. 1. 2 vols. London: MacMillan and Co., 1911.

ASGAR, Jalal. "A Historical Study of the Origins of the Persian Passion Plays." Ph.D., University of Southern California, 1963.

AYOUB, Mahmoud. Redemptive Suffering in Islam. 1 vols. Religion and Society 10. The Hague: Mouton Publishers, 1978.

BEEMAN, William O. Culture, performance and communication in Iran. Performance in Culture 1. Tokyo: ILCA, 1982.

BROWNE, Edward Granville. Literary History of Persia. 4 vols. Cambridge: Cambridge University Press, 1924.

BROWNE, Edward Granville. A Year amongst the Persians, Impressions as to the life, character & thought of the People of Persia. Reprint of the 2nd edition (1926) ed. London: A.&C.Black, 1970.

CHARDIN, Jean. Voyages de Monsieur Le Chevalier Chardin, en Perse, et autre lieux de l'Orient. 3 vols. Amsterdam: Jean Louis de Lorme, 1711.

CHELKOWSKI, Peter J., ed. Ta'ziyeh, Ritual and Drama in Iran. New York: New York University Press, 1979.

CHODZKO, Aleksander B. Théâtre Persan; choix de téazies, ou drames. 1 vols. Reprint Edition 1976 by the Imperial Organization for Social Services ed. Bibliotheque Orientale Elzevirienne 19. Paris: Libraire de la Societe asiatique de Paris, 1878.

COLE, Juan Richardo Irfan. Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq; Religion and State in Awadh, 1722-1859 Comparative Studies on Muslim Societies 6, ed. Barbara D. Metcalf. Berkeley: University of California Press, 1988.

CORBIN, Henry. En Islam iranien, Aspects spirituels et philosophique 1: le shi'isme duodécimain. Paris: Gallimard, 1971.

COTTAM, Richard W. Nationalism in Iran. 1 vols. updated through 1978 ed. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1964.

DONALDSON, Bess Allen. Wile Rue, a study of Mohammadan magic and folklore in Iran. London: J. Murray, 1938.

DONALDSON, Dwight M. The Shi'ite Religion. 1 vols. Luzac's Oriental Religions Series 6. London: Luzac and Company, 1933.

FISCHER, Michael M. J. Iran, from Religious dispute to revolution. 1 vols. Harvard Studies in Cultural Anthropology 3. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1980.

FONTANA, Maria Vittoria. Iconografia dell'Ahl al-Bayt, Immagini di arte persiana dal XII al XX secolo. Supplemento n.78 agli ANNALI, vol.54, fasc.1. Napoli: Istituto Universitario Orientale, 1994.

GILSENAN, Michael. Recognizing Islam, Religion and Society in the modern Middle East. New York: I.B.Tauris, 1992.

GNOLI, Gherardo. The Idea of Iran; An Essay on its Origin. 1 vols. Serie Orientale Roma 62. Roma: Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, 1989.

HANAWAY, William L. and SPOONER, Brian. Reading Nasta'liq, Persian and Urdu Hands from 1500 to the Present Bibliotheca iranica, Literature Series 3. Costa Mesa: Mazda Publishers, 1995.

ILETO, Reynaldo Clemena. Pasyon and Revolution; Popular movements in the Philippines, 1840-1910. Manila: Ateneo de Manila University Press, 1979.

KEDDIE, Nikki R., ed. Scholars, Saints, and Sufis; Muslim religious institutions in the Middle East since 1500. Berkeley: University of California Press, 1972.

KEDDIE, Nikki R., ed. Religion and Politics in Iran; Shi'ism from Quietism to Revolution. New Haven: Yale University Press, 1983.

KOHLBERG, Etan. A Medieval Muslim Scholar at work, Ibn Tawus and his library. 1 vols. Islamic Philosophy Theology and Science, Texts and Studies 12, ed. Daiber and Pingree. Leiden: E.J.Brill, 1992.

LOEFFLER, Reinhold. Islam in Practice, Religious Beliefs in a Persian Village. Albany: State University of New York Press, 1988.

MILSTEIN. Miniature Painting in Ottoman Baghdad. 1 vols. Costa Mesa: Mazda Publishers, 1990.

MOGHADAM, Mahmood Karimpour. "The Evolution of the Hero Concept in Iranian Epic and Dramatic Literature." Ph.D., The Florida State University, 1982.

MOMEN, Moojan. An Introduction to Shi'i Islam; the history and doctrines of Twelver Shi'ism. 1 vols. New Haven: Yale University Press, 1985.

MUFID, Shaykh. Kitab al-Irshad; The Book of Guidance into the Lives of the Twelve Imams. Translated by I.K.Howard. Elmhurst: Tahrike Tarsile Qur'an, 1981.

OLEARIUS, Adam. The Voyages & Travels of the Ambassadors Sent by Frederick Duke of Holstein, to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia. Translated by John Davis of Kidwelly. London: Thomas Dring and John Starkey, 1662.

PELLY, (Colonel Sir) Lewis. The Miracle play of Hasan and Husain;

collected from oral traditions. 2 vols. London: Wm.H.Allen & Co., 1879.

ROSSI, Ettore, & BOMBACI, Alessio, ed. Elenco di Drammi Religiosi Persiani (Fondo MSS. Vaticani Cerulli), Studi e Testi 209. Citta del Vaticano: Biblioteca Apostolica Vaticana, 1961.

RYPKA, Jan. History of Iranian Literature. Dordrecht: D.Reidel Publishing, 1968.

SEYF, Hadi, ed. "Coffee House" Painting. Tehran: Reza Abbasi Museum, Iranian Cultural Heritage Organization, 1990.

SEZGIN, Ursula. Abu Mihnaf. 1 vols. Leiden: E.J.Brill, 1971.

SHAMS AL-DIN, (Shaykh) Muhammed Mehdi. The Rising of al-Husayn: Its impact on the consciousness of Muslim society. Translated by I.K.A. Howard. 1 vols. London: Muhammadi Trust, 1985.

SHEIL, (Lady) Mary. Glipses of Life and Manners in Persia. Reprint of the 1856 edition published by J. Murray, London ed. The Middle East Collection, ed. John E. Woods. New York: Arno Press, 1973.

STOREY, C. A., ed. Persian Literature: a Bio-bibliographical Survey. Vol. 1. London: Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970.

SYKES, (Major) Percy M. The Glory of the Shia World, the tale of pilgrimage. London: MacMillan & Co., 1910.

THAISS, Gustav E. "Religious symbolism and social change, Drama of Husain." Washington University, 1973.

THIESEN, Finn. A Manual of Classical Persian Prosody. Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1982.

VAZIRI, Mostafa. Iran as Imagined Nation; The construction of National Identity. 1 vols. New York: Paragon House, 1993.

VIROLLEAUD, Charles. Le théâtre persan, ou Le Drame de Kerbela. Librairie d'amerique et d'orient ed. Paris: Adrien-Maisonneuve, 1950.

von GRUNEBAUM, G. E. Muhammadan Festivals. 1 vols. London: Curzon Press, 1988.

WILSON, Samuel Graham. Persian Life and Customs. 3rd ed. The first edition of 1900 published by Fleming H. Revell Company, New York, revised. ed. New York: AMS Press, 1973.

③論文・雜誌記事

AMORETTI, Bianca Maria Scarcia. "Religion in the Timurid and Safavid periods (Chapter 12)." In *The Timurid and Safavid Periods*, ed. Peter JACKSON, 6, 610-655. Cambridge: Cambridge University Press, 1986.

BAGHERZADEH, Firouz. "Iconographie iranienne; deux illustrations de Xel'at de l'Annee 583H./1187 apr. J.-C." In *Archaeologia Iranica et Orientalis, Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, ed. L. de & HAERINCK MEYER, E., 2, 1007-1028. ? : GENT, 1989.

BAUSANI, A. "Religion in the Saljuq Period." In *The Saljuq and Mongol Periods*, ed. J. A. BOYLE, 5, 283-302. Cambridge: Cambridge University Press, 1968.

CALMARD, Jean. "Le Mécénat des représentations de Ta'ziyé 1." *Le monde iranien et l'islam* 2 (1974): 73-123.

CALMARD, Jean. "Le mécénat des représentations de ta'ziyé 2; Les début du règne de Naseroddin Chah." *Le monde iranien et l'islam* 4 (1976-77): 133-162.

CALMARD, Jean. "Muharram ceremonies and diplomacy (a preliminary study)." In *Qajar Iran: Political, social and cultural change 1800-1925*, ed. E. & HILLENBRAND BOSWORTH, C., 213-228. Edinburgh: Edinburgh University Press, 1983.

CALMARD, Jean. "Les rituels shiite et le pouvoir; L'imposition du shiism safavide, eulogies et maledictions canoniques." In *Etudes Safavides*, ed. Jean CALMARD, 109-150. Paris: Institut Francais de Recherche en Iran, 1993.

CALMARD, Jean. "Shi'i Rituals and Power 2: The Consolidation of Safavid Shi'ism, Folklore and Popular Religion." In *Safavid Persia*, ed. Charles MELVILLE, 139-190. London: I.B.Tauris & Co., 1996.

CEJPEK, Jiri. "Iranian folk-literature." In *History of Iranian Literature*, ed. Jan RYPKA, 682-693. Dordrecht: D.Reidel Publishing, 1968.

CERULLI, Enrico. "Le théâtre persan." In *Le Shi'ism Imamite*. Paris: Maisonneuve, 1970.

CHELKOWSKI. "Majlis-i Shahanshah-i Iran Nasir al-Din Shah." In *Qajar Iran: Political, social and cultural change 1800-1925*, ed. E. & HILLENBRAND BOSWORTH, C., 229-242. Edinburgh: Edinburgh University

Press, 1983.

CHELKOWSKI, Peter J. "Ta'ziyeh: Indigenous Avant-Garde Theatre of Iran." In *Ta'ziyeh, Ritual and Drama in Iran*, ed. Peter J. Chelkowski. New York: New York University Press, 1979.

CHELKOWSKI, Peter J. "Bibliographical Spectrum." In *Ta'ziyeh, Ritual and Drama in Iran*, ed. Peter J. Chelkowski, 255-268. New York: New York University Press, 1979.

CHELKOWSKI, Peter J. "Narrative painting and painting recitation in Qajar Iran." *Muqarnas* 6 (1989): 99-111.

ENDE, Werner. "The Flagellations of Muharram and the Shi'ite 'Ulama'." *Der Islam* 55/1 (1978): 19-36.

FUJINAWA, Tomoko Y. "Prose and Verse for Revolution." *日本中東学会年報* 5 (1990): 67-111.

MAHDJOUR, Mohammad-Dja'far. "The Evolution of Popular Eulogy of the Imams Among the Shia'a." In *Authority and Political Culture in Shi'ism*, ed. Said Amir ARJOMAND, 54-79. Albany: State University of New York Press, 1988.

MASSE, Henri. "Poèmes consacrés aux Imâms." In *Le Shi'isme Imamite*. Paris: Presses Universitaires de France, 1970.

MASSIGNON, Louis. "L'oratoire de Marie à l'Aqca, vu sous le voile de deuil de Fatima." In *Opera Minora*, ed. Y. Moubarac, 592-618. Liban: Dar al-Maaref, 1956.

MORTON, A. H. "The Ardabil Shrine in the Reign of Shah Tahmasp I." *Iran* 12 (1974): 31-64.

NEWMAN, Andrew J. "The Myth of the Clerical Migration to Safawid Iran; Arab Shiite Opposition to 'Ali al-Karaki and Safawid Shiism." *Die Welt des Islams* 33 (1993): 66-112.

PETERSON, Samuel R. "The Ta'ziyeh and Related Arts." In *Ta'ziyeh, Ritual and Drama in Iran*, ed. Peter J. Chelkowski, 64-87. New York: New York University Press, 1979.

SCARCIA AMORETTI, Biancamaria. "Problemi dell'eta timuride." A paper

delivered at the Atti del III Convegno Internazionale sull'Arte e sulla
Civiltà Islamica, Venezia, October 22-25 1979.







Kodak Color Control Patches

Blue Cyan Green Yellow Red Magenta White 3/Color Black

Kodak Gray Scale

A 1 2 3 4 5 6 M 8 9 10 11 12 13 14 15 B 17 18 19

C **Y** **M**

© Kodak, 2007 TM Kodak